فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc506284885)

[قدر متیقن در مقام تخاطب 2](#_Toc506284886)

[عدم مقدمیت قدر متیقن در مقام تخاطب نزد متأخرین 3](#_Toc506284887)

[انصراف دلیل به محل سؤال و عدم جریان اطلاق از باب استثنا 3](#_Toc506284888)

[جمع‌بندی مقدمات حکمت 4](#_Toc506284889)

[احتمالات در موطن اطلاق 4](#_Toc506284890)

[1 – مدلول تصوری 5](#_Toc506284891)

[2 – اراده استعمالیه 5](#_Toc506284892)

[3 – اراده جدیه 5](#_Toc506284893)

[تفاوت مطلق با کلی منطقی 5](#_Toc506284894)

[اراده استعمالیه موطن و محل اطلاق 6](#_Toc506284895)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تمامیت اطلاق**

# اشاره

برای استفاده اطلاق از اسم جنس و سایر صیغ، بیان شد که اگر قرینه خاصه‌ای نداشته باشیم، نیازمند به یک قرینه عامه‌ای هستیم و عمدتاً و غالباً این قرینه عامه را در دوره‌های متأخر، از مرحوم وحید و شیخ به بعد، این مقوله تقویت‌شده و تأکید شده بر اینکه قرینه عامه، عبارت از مقدمات حکمت است، البته ما قرینه عامه مرحوم آقای حائری را پذیرفتیم، اما درعین‌حال مقدمات حکمت هم در جای خود ارزش و اهمیت خود را دارد، سه مقدمه ذکر شد که این مقدمات اصول اصلی استفاده اطلاق و پایه‌های اصلی مقدمات حکمت هستند.

# قدر متیقن در مقام تخاطب

مقدمه دیگر که از سوی صاحب کفایه در کفایه مطرح شده بود، عبارت از عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب بود، توضیحی که بیان شد این بود که قدر متیقن به معنای عام هست، تقریباً هیچ موردی از موارد اطلاق نیست که کلی یا اسم جنس و مفهومی که می‌خواهد اطلاق در آن جاری بشود، مصادیق متیقن نداشته باشد، همیشه مصادیق متیقن دارد، قدر متیقن به این معنا که یک مصداق بارز برجسته کلی باشد، همیشه وجود دارد، وقتی آیه می‌فرماید: «یا ایّها الذین آمنوا»، مقصودش امیرالمؤمنین علیه‌السلام هست، قدر متیقن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هست، عالم قدر متیقنی دارد، عادل قدر متیقنی دارد، این به معنای عام هست که قدر متیقن است و حال آنکه در بحث مقدمات حکمت این مقصود نیست، آنچه در اینجا مقصود است، قدر متیقن به معنای دومی است که مرحوم آخوند قیدی به آن زده است، می‌فرمایند «**قدر متیقن در مقام تخاطب**»، اینکه در مقام گفتگو و سخنی که از متکلم صادر می‌شود، قدر متیقنی باشد، معنایش این است که قدر متیقن، به شکلی ظهور ایجاد کرده، به این معنا مثال زده شده که گاهی راوی راجع به نماز در پوست روباه سؤال می‌کند، که امام علیه‌السلام به طور مطلق جواب می‌دهند که نماز با پوست حیوانی که گوشت آن خورده نمی‌شود، صحیح نیست، یکی از مصادیق آن‌هم پوست روباه است، به این‌گونه که صاحب کفایه فرموده‌اند، این قدر متیقن در مقام تخاطب است، یعنی در فضای گفتگو، ولو اطلاقی در اینجا هست، اما بحث راجع به موضوع مشخص بوده، این نوع دوم اگر باشد، اطلاقی وجود ندارد، اگر این مسئله پذیرفته شود، در این صورت به طور خاص همه مواردی که سؤال و جواب است و در سؤال هم عموم نیست، بلکه اطلاق است، همه این‌ها تزلزل پیدا می‌کند، برای اینکه اینجا سؤال کرده و ما احتمال می‌دهیم که جواب امام مربوط به اینجاست، لذا اطلاقی نخواهیم داشت.

# عدم مقدمیت قدر متیقن در مقام تخاطب نزد متأخرین

در نقطه مقابل که عمده و غالب بزرگان بر آن اتفاق دارند، این است که همان‌طور که وجوب قدر متیقن در خارج مقید نیست و مانع از انعقاد اطلاق نیست، وجود قدر متیقن در مقام گفتگو هم، مانع اطلاق نیست، صرف اینکه در سؤال سائل آمده است، مانع از انعقاد اطلاق نمی‌شود، هیچ‌وجهی در اینجا دیده نمی‌شود، مگر اینکه سؤال و امثالهم موجب شده باشد که مقدمات اطلاق از میان برود، اما اگر در مقام بیان است، اطلاق منعقد است و مانعی ندارد.

پس همان‌طور که وجود قدر متیقن در عالم خارج، بدون اینکه در گفتگوی سائل و مجیب در نظر گرفته شود، مانع از انعقاد اطلاق نیست، وجود قدر متیقن در سؤال یا فضای گفتگویی هم مانع از انعقاد اطلاق نیست، اصولاً اگر این نوع قدر متیقن در مقام تخاطب به این معنا مانع از اطلاق گرفته شود، خیلی از اطلاقات از میان می‌رود، برای اینکه بخش زیادی از این اطلاقاتی که وجود دارد، این‌طور نیست که ابتدائاً از امام حدیثی نقل شده باشد، بسیاری از موارد، شاید نیمی از چیزهایی که با آن مواجه هستیم و اطلاق‌گیری می‌کنیم، در مواردی است که حالت سؤال و جواب است، معمولاً هم سؤال از یک موارد خاصی است و در جواب یک قاعده یا اطلاقی تبیین و ذکر شده است، اطلاق را علی‌الاصول باید بپذیریم، در سیره عقلا وقتی کسی مورد خاصی را سؤال می‌کند، اگر امام جواب خاص داد، اطلاقی نیست، اما اگر جوابش عام بود، در اینجا اطلاق وجود دارد، اگر مقید بود، خاص را بیان می‌کرد.

متأخرین نظری جزء رد نظر صاحب کفایه در اینجا ندارند، لذا گفته می‌شود که عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب، مقدمه‌ای از مقدمات حکمت نیست، اصلاً ارزشی برای آن قائل نیستند.

امکان دارد که محوریت یک موضوع و مثال و مصداق در پرسش و پاسخ، چنان برجسته باشد که موجب نوعی انصراف دلیل بشود، اما این به بحث انصراف برمی‌گردد و موردی است، یعنی گاهی اوقات سؤال و جواب در مورد یک موضوع تکرار شده است، حالت انصرافی به همان سؤالی که انجام شده است، پیدا می‌شود.

# انصراف دلیل به محل سؤال و عدم جریان اطلاق از باب استثنا

اگر سؤالی شده که این سؤال میان امام و سائل چندین بار ردوبدل شده، به‌گونه‌ای که به آخر می‌رسد، انسان به ذهنش می‌آید که این جمله ولو مطلق است، اما از اول حالت انصرافی به آن عارض شده است، این منصرف به مصداقی است که محل سؤال است، این معنایش انصراف است، بیان ما به‌عنوان تبصره به این نظر این است که علی‌رغم اینکه می‌گوییم وجود قدر متیقن حتی در مقام تخاطب، مانع از انعقاد اطلاق نیست، اما گاهی ممکن است که وجود قدر متیقن در مقام تخاطب، موجب یک انصراف در دلیل بشود، اما این استثنا است.

# جمع‌بندی مقدمات حکمت

ما از مقدمات مذکور، سه مقدمه را مهم می‌دانیم که مولی در مقام بیان باشد، امکان تقیید باشد و مقید متصل نباشد و منفصل هم بنا بر بعضی از دیدگاه‌ها که بیان شد، نباشد.

اما عدم وجود قدر متیقن به‌عنوان یک مقدمه دیگر، وجهی ندارد.

عدم انصراف هم گاهی به‌عنوان مقدمه پنجم ذکر می‌شود، مقدمه پنجم جدای از آن‌ها نیست، انصراف دلیل، اگر موجب تقیید بشود، درواقع همان قید است، منتهی قیدی است که لفظی نیست، اگر موجب تقیید نشود، ارزشی ندارد، لذا ما عدم قدر متیقن را شرط نمی‌دانیم، مگر اینکه به انصراف بیانجامد، انصراف هم یک دلیل و مقدمه مستقل به شمار نمی‌آید، بلکه انصراف اگر درست بشود و موجب سقوط اطلاق بشود، درواقع، خودش یک نوع قید است، به عدم وجود قید برمی‌گردد.

بعد از فراغ از مقدمات حکمت، چند مطلب و موضوع در ذیل اطلاق و مقدمات حکمت است که بحث‌های مهمی هستند، تا اینجا همه تحلیل بود، عقل سلیم عرفی وقتی می‌گوید: «اکرم العالم»، اطلاق جاری می‌کند.

در ذیل این مبحث چند جهت بحث و تکمله‌ای وجود دارد که بعضی از این‌ها مهم است، بعضی هم اهمیت بالایی دارد، باید ذکر بشود.

# احتمالات در موطن اطلاق

بحثی که از اهمیت نسبی برخوردار است، این است که اطلاق در دلالت تصوریه جاری است یا در اراده استعمالیه؛ یعنی دلالت تصدیقیه اولی به تعبیر شهید صدر یا در اراده جدیه که به تعبیر شهید صدر، تصدیقیه ثانیه است، جاری است؟ سه احتمال در اینجا وجود دارد:

## 1 – مدلول تصوری

احتمال اول این است که در اسم جنس و هر جایی که اطلاق جاری می‌کنیم، قبل از اینکه اراده تصدیقیه پیدا بشود، در همان مدلول تصوری، اطلاق وجود دارد، اطلاق وصفی است که در همان مرتبه مدلول تصوری، قابل پیاده‌سازی است.

## 2 – اراده استعمالیه

احتمال دوم این است که در مرتبه مدلول تصوری، اطلاق نداریم، اطلاق در مرتبه اراده استعمالیه است، در آنجایی است که اراده‌ای در کار باشد، تصدیقی باشد، گزاره‌ای شکل بگیرد.

## 3 – اراده جدیه

احتمال سوم این است که اطلاق مربوط به آخرین مرحله دلالت‌ها است، یعنی تصدیقیه ثانیه، یا اراده جدیه است.

بنا بر احتمال اول باید بگوییم که کلمه العالم یا الانسان یا الرقبه و امثالهم، خود این‌ها در مقامی که متصور هستند، تصور بسیطی از آن‌ها در ذهن هست، به عالم مطلق و عالم مقید تقسیم می‌شود، درواقع اراده استعمالی و جدی هنوز عارض نشده است و تصدیقی در کار نیست و قضیه‌ای وجود ندارد، قبل از این‌ها می‌شود گفت که العالم مطلق یا مقید است.

در احتمال دوم این‌طور گفته می‌شود که وقتی عالم تصور می‌شود، مقسم اطلاق و تقیید به معنای اصولی نیست، در مقام تصور، قبل از اینکه اراده‌ای در کار باشد، تصدیقی بیاید، تقسیمی وجود ندارد، این تقسیم بعد از اراده شکل می‌گیرد.

 احتمال سوم این است که در اراده جدیه است.

# تفاوت مطلق با کلی منطقی

آنچه در حال حاضر مشهور بین اصولیین بر اساس مباحث قبلی می‌باشد، این است که موضع و محل انعقاد اطلاق همان مرحله اراده استعمالیه است، قبل از اینکه شما عالم را در بافت یک تصدیق بیاورید، یا رقبه را در یک بافت گزاره و تصدیق و تعلق اراده استعمالیه قرار بدهید، گفته شود که مطلق یا مقید است، این معنا ندارد، لااقل اطلاق در او معنا ندارد، آنچه در آنجا معنا دارد، همان مطلب منطقی است که می‌گوییم مفهوم جزئی است یا کلی است، مفهوم کلی؛ ما یقبل الانطباق علی کثیرین است، آنی که قابلیت انطباق بر کثرین را دارد، این قابلیت و صلاحیت انطباق بر کثرین، در مرتبه دلالت تصوری وجود دارد، اما قبول انطباق بر کثیرین اطلاق نیست، اطلاق انطباق بالفعل علی کثرین است، درحالی‌که کلی به معنای منطقی، امکان انطباق است، به این دلیل است که می‌گویند اطلاق در مرتبه تصورات نیست، در تصور امکان انطباق علی کثیرین است، درحالی‌که اطلاق؛ انطباق بالفعل علی کثیرین است، به‌عبارت‌دیگر، انطباق بالقوه، در مفهوم وجود دارد، شأنیت انطباق در مفهوم وجود دارد، اما انطباق بالفعل شکل اهمال و اجمال دارد، در مفهوم کلی نیست، این در مرتبه دلالت تصدیقیه شکل می‌گیرد، به این دلیل گفته می‌شود که مطلق بودن غیر از کلی بودن است، کلی بودن یعنی «ما یقبل الانطباق علی کثیرین»، اما اطلاق یعنی «ما ینطبق بالفعل علی کثیرین»، به این دلیل است که در مرتبه دلالت تصوری گفته می‌شود که اطلاقی وجود ندارد.

می‌شود اطلاق را دو اصطلاح کرد، اینکه بگوییم قابلیت انطباق، همان اطلاق است، در این صورت درواقع اطلاق که به معنای اصولی است، بیرون می‌بریم، لذا در مرتبه دلالت تصوری، غالب بزرگان می‌گویند که در اینجا موطن و منشأ و محل اطلاق اصولی نیست.

# اراده استعمالیه موطن و محل اطلاق

موطن اطلاق، همان اراده استعمالیه است، وقتی متکلم در مقام گفتگو است، قصد افاده سخنی را دارد و مراد خودش را در قالب لفظ بریزد، در آن مرحله، گاهی مطلق و گاهی مقید است، قبل از آنکه به اراده جدیه برسد، در همان‌جا اطلاق و تقیید صدق می‌کند.

در مقابل نظر دیگری است که می‌گوید: اطلاق در مرتبه اراده جدیه است، در مرتبه اراده استعمالیه، اطلاق نداریم، در مراد جدی است که گفته می‌شود مطلق یا مقید است، اما در مرتبه بیان، اطلاق و تقیید نهایی نمی‌شود.

انعقاد اطلاق در همان مرتبه اراده استعمالیه است، مشهور قائل به این نظریه هستند، در همان مرتبه اراده استعمالیه، کلام یا مطلق و یا مقید است، می‌تواند منفصلاً در اراده جدیه مقید بشود، اما قبل از آنکه به اراده جدیه برسد، در اراده استعمالیه، امکان انعقاد اطلاق هست.

بنابراین نظریه مشهور این است که اطلاق در میانه و دلالت استعمالی که یک دلالت میانه میان آن دو هست، در آنجا محل شکل‌گیری اطلاق است، اما در تصورات، وقتی مفاهیم تصور می‌شوند، اطلاقی نیست، بلکه قابلیت انطباق، یا شأنیت اطلاق است.

اطلاق به این صورت نیست که وقتی به اراده جدیه رسید، گفته شود که مطلق یا مقید است، واقعاً وقتی قبل از اینکه به اراده جدیه برسد، در همان مقام محاوره و اراده استعمالیه، اطلاق و تقیید شکل می‌گیرد.

بنابراین نظر مشهور این است که محل شکل‌گیری اطلاق و تقیید، همان دلالت میانه است، یعنی دلالت تصدیقیه اولی یا اراده استعمالیه است، در مفاهیم تصوری، اطلاق و تقیید عارض نمی‌شود و اینکه اطلاق و تقیید فقط در اراده جدیه شکل نمی‌گیرد و بلکه قبل از آن‌هم هست.

تفاوتی که نفی این دو (اطلاق در تصور و اطلاق در اراده جدیه) دارند، این است که در اراده تصوری، اطلاق و تقیید معقول نیست، اما در اراده جدیه اطلاق و تقیید معقول است، در مراد جدیه‌اش می‌تواند یا مطلق و یا مقید باشد، نفی معقولیت اطلاق و تقیید در اراده جدیه نمی‌کند، در همان مراد جدیه که دارد، یا اکرم العالم و یا اکرم العالم العادل است.